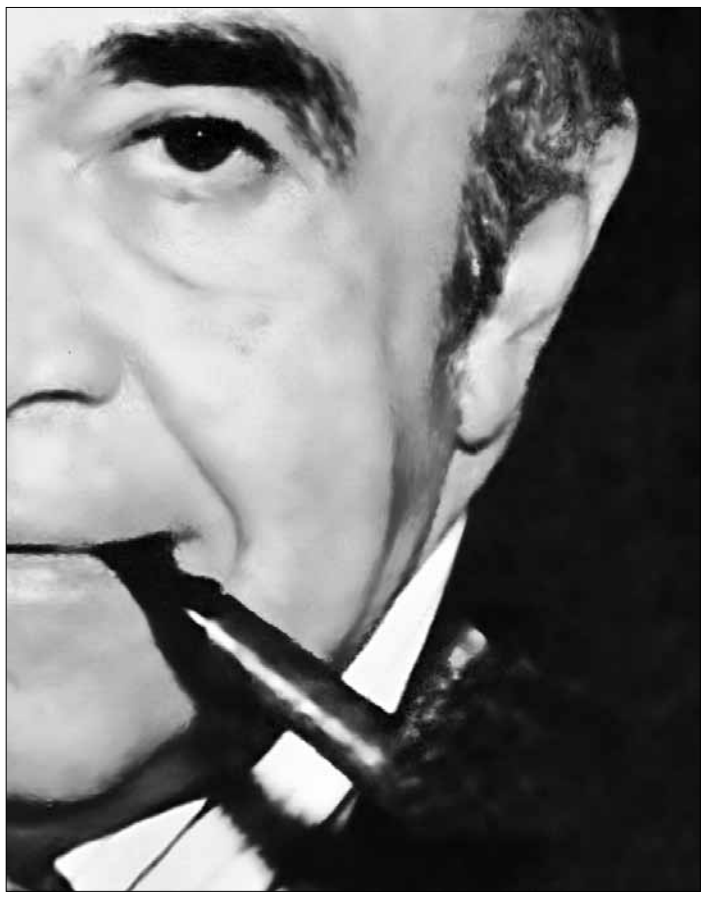

روند ترویج بهاییت در عصر پهلوی

دیدار با تاریکی

■ لاله فرزین‌فر* ■

دین و مذهب همواره عامل تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ما بوده است. تاریخ ایران، از دوران باستان تا امروز، مملو از جنبش‌هایی است که براساس ایدئولوژی شکل گرفته‌اند. امپراتوری هخامنشی با اتکا به ایدئولوژی مکتب زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان همبستگی میان دین و دولت را به کمال رساند؛ خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، قرن‌ها با داعیه اسلام بر این سرزمین حکومت کردند و سرانجام، از زمان صفویان به بعد، حکومت‌های ملی کشور ما با دین عجین شدند؛ چنانکه سلسله صفوی با تکیه بر مذهب شیعه، حدود ۲۰۰ سال دوام یافت و شاهان قاجار، با استعانت از دین و استفاده از لقب «ظل‌الله» پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار کردند.

اغلب جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران، به نوعی از دین بهره گرفته‌اند اما این واقعیت که برای ایجاد تغییرات سیاسی در این سرزمین، می‌توان از علایق مذهبی مردم آن بهره برد، حکم شمشیر دولبه را دارد، زیرا هم می‌تواند از جانب اصلاح‌گران و در جهت بهبود اوضاع به کار گرفته شود و هم می‌تواند به‌عنوان برگ برنده در اختیار استعمارگران قرار گیرد تا با شناختی که از تاریخ و علایق مذهبی مردم کشور ما دارند، به اهداف خود نزدیک شوند. در مورد اخیر، از مذهب برای جذب مردم استفاده می‌شود و استعمارگران هدف خود را با نام دین پیش می‌برند.

در مواردی نیز استعمارگر با حمایت از بدعت‌های مذهبی می‌کوشد اصول عقاید توده‌ها که آنان را به تحریک علیه منافعش وادار می‌کند، مورد حمله قرار داده و در آنها تردید و تزلزل به وجود آورد. از جمله مهم‌ترین این قبیل بدعت‌گذاری‌ها که به‌عنوان حرکتی ضد سنت‌های دینی و اجتماعی ملت ایران و با پشتیبانی استعمار خارجی و استبداد داخلی در تاریخ معاصر ایران قد علم کرد، فرقه بهاییت است که با هدف از میان بردن نفوذ تشیع و روحانیت شیعه، در ایران عصر پهلوی شکل گرفت.

بهاییت با هدف قرار دادن اصول مذهب تشیع، سعی داشت مانع گسترش آموزه‌های ظلم‌ستیزانه آن شود، تا امکان تکرار جنبش‌های مذهبی از میان برود. به همین خاطر هم بود که رژیم پهلوی و اربابان انگلیسی‌اش بشدت از آن حمایت می‌کردند و سعی داشتند از تفکر بهایی به‌عنوان اهرمی علیه اندیشه‌های انقلابی مردم که حضرت امام خمینی(ره) سمبل آن شناخته می‌شدند، استفاده کنند بویژه پس از حماسه خونین پانزدهم خرداد ۴۲ که رژیم بیش از پیش به قدرت و نفوذ معنوی روحانیت و شخص امام میان مردم پی برد، توجه و حمایت آن نسبت به عناصر بهایی فزونی گرفت و از حالت ناپیدا خارج شد.

مقاله حاضر بر آن است با نگاهی به پیشینه تاریخی و نحوه پیدایش فرقه بهایی، دلایل و چگونگی ترویج آن در عصر پهلوی و روند صعودی توسعه بهاییت را در ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به اجمال بررسی کند.

■ **تاریخچه**

بهایی‌گری از بابیت نشأت گرفته و بابیت خود ریشه در «شیخی‌گری» دارد. عقاید اولیه فرقه بهایی تلفیق و ترکیبی از عقاید تشیع، عرفان ایرانی، نظریه‌های حکمای اسلامی و یونانی است که پس از سپری شدن عمری هزار ساله، به صورت شیخی‌گری سپس بابیگری و سرانجام بهاییت درآمد اما آنچه امروز در فرقه بهایی مطرح می‌شود، با شیوه و افکار بنیانگذاران آن تفاوت دارد.

ظهور شیخیه مصادف با دوران «فتحعلی‌شاه قاجار» (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق) و بدعت بابیان مقارن با سلطنت «محمدشاه» (۱۲۶۴-۱۲۵۰ق) است. بنیانگذار فرقه بابیه، شخصی به نام سیدعلی‌محمد شیرازی بود که مدتی در عتبات درس خوانده و چند سالی در حومه بغداد سپس بوشهر، گوشه‌نشینی اختیار کرده و ریاضت کشیده بود، او پس از یک اعتکاف ۴۰ روزه در مسجد کوفه و سفر به مکه، به بوشهر بازگشت و خود را «باب الهی» نامید. سپس مبلغانی به شیراز فرستاد و عده‌ای از جاهلان و ساده‌لوحان را به‌عنوان مرید، دور خود جمع کرد البته مخفی نماند و عمال انگلیسی کمپانی هند شرقی نیز از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به وسیله همین پول‌ها هم بود که «منوچهرخان معتمدالدوله» حاکم اصفهان، باب را به اصفهان فراخواند و در آنجا آزادی کامل به او اعطا کرد. به این ترتیب، باب تا سال ۱۲۶۳ق که سال فوت معتمدالدوله بود، در سایه حمایت او به تبلیغات پرداخت و مریدانش در زنجان و یزد رو به فزونی گذاشتند.

> **از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می‌توان به افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه‌دار، ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش‌وپرورش، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، تیمسار ایادی و پرویز ثابتی معاون ساواک اشاره کرد. اما از برجسته‌ترین مهره‌های بهایی که توانست در مصدر نخست‌وزیری قرار گرفته و در دوران صدارتش تعلق او به بهاییت شهرت وسیع یافت، امیرعباس هویدا بود**

عمده فعالیت‌های جنبش بابیه در این زمان پیرامون اندیشه مهدویت دور می‌زد اما با گذشت زمان، علی‌محمد باب که نخست خود را باب امام زمان(عج) می‌خواند، پس از چندی ادعای مهدویت کرده و نغمه ایجاد دین تازه‌ای را سر داد. سپس ادعای نبوت کرد و سرانجام نیز دعوی ربوبیت و الوهیت نمود. اما با درگذشت حاکم اصفهان، به دستور محمدشاه قاجار، باب را در قلعه چهریق اردبیل زندانی کردند و او تا زمانی که به دستور «امیرکبیر» در تبریز اعدام شد، در آن قلعه به سر می‌برد. (شعبان ۱۲۶۶ق) با این حال، پیامد حرکت باب همچنان ادامه یافت چرا که سنگینی فشارهای روزافزون و طاقت‌فرسای اقتصادی بر پیکر جامعه عصر قاجار- بویژه محمدشاه و «ناصرالدین شاه»- طبقه زحمتکش ایرانی را سخت به ستوه آورده بود و نارضایتی‌های اجتماعی تنها نیاز به جرقه‌ای داشت تا آتش خشم مردم را نسبت به دولتمردان بی‌کفایت، روشن کند. اکنون باب، در بافت و پوشش مذهب، بهترین فرصت را برای اظهار وجود به مخالفین می‌داد البته گسترش دعوی باب دلایل سیاسی دیگری نیز داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

باب یک سال پیش از اعدامش، «میرزایحیی نوری» ملقب به «ازل» را به جانشینی برگزید اما ازل که از ترس دولت زندگی مخفی اختیار کرده بود، همه کارها را به برادر پدری‌اش «میرزاحسینعلی بهاء» سپرد و بهاء به‌عنوان پیشکار او، رشد و نفوذ بسیاری در میان طرفداران باب یافت. چندی نگذشت که به دلیل فشارهای حکومت ناصری، بابیان جایی برای ماندن در ایران نیافتند و از بغداد سر درآوردند که در آن زمان تحت امر سلطان عثمانی بود. در آنجا حسینعلی بهاء برای ارضای حس جاه‌طلبی خود، دست به اقدام عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. ماجرا از این قرار بود که باب در زمان حیات خود کتابی به نام «بیان» نوشت که کتاب احکام او به شمار می‌آمد. او در این کتاب وعده داد در آینده‌ای بس دور، از میان بابیان، کسی به نام «من‌یظهرة‌الله» ظهور خواهد کرد و همه باید اطاعت او را گردن نهند. ولی بهاء به ابتکار خود این فاصله زمانی بسیار طولانی را کوتاه کرد و تنها چند سال پس از مرگ باب، ادعا کرد او همان من یظهرة‌الله است که وعده‌اش در کتاب «بیان» آمده بود.

ادعای گزاف و جاه‌طلبی بهاء موجب اختلاف شدید میان او و ازل شد. دولت عثمانی چون وضع را به این منوال دید، بهتر دانست بابیان را از بغداد به استانبول و از آنجا به «آورند» در یونان، کوچ دهد، دو برادر در این مدت همچنان به درگیری خود ادامه می‌دادند و علاوه بر دشمنی با شیعیان، با دامن زدن به اختلاف داخلی، موجبات ناراحتی مردم را نیز به وجود می‌آوردند لذا دولت عثمانی چاره را در آن دید که به طور رسمی و با رأی دادگاه، هر یک از دو برادر را به همراه پیروانش به نقطه‌ای دور از یکدیگر بفرستد سپس میرزایحیی ازل به جزیره قبرس و حسینعلی بهاء به عکا، گسیل داده شدند. از آن پس در میان بابیان دو فرقه‌ای ازلی و بهایی پدید آمد.

بهاء پس از جدایی از برادر و به هنگام اقامت در عکا از دعوی من یظهره‌الله هم گذشته و نه‌تنها خود را یک برانگیخته الهی می‌نامید، بلکه ادعای خدایی نیز می‌کرد.

■ **زمینه‌های پیدایش**

اغلب تحلیلگرانی که درباره بهاییت مطالعه می‌کنند، علت بروز این جنبش را در زمینه‌های اقتصادی جست‌وجو کرده و فقر و فلاکت مردم را عامل اصلی آن می‌دانند. البته تردیدی نیست که اوضاع اسفبار اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره قاجار، می‌توانست زمینه برخی مخالفت‌ها را علیه حکومت مرکزی ایجاد کند و برخاستن هر ندای اعتراض‌آمیز، شور و هیجان مردم را به دنبال داشته باشد. در غیر این صورت، چه لزومی داشت تا زمانی که دین کامل و آسمانی اسلام در جامعه ایرانی رسوخ کرده و با گوشت و خون آدمی پیوند خورده، تعلیمات ابتدایی و بی‌محتوای فرقه‌هایی از این دست در میان توده مردم جایی برای خود باز کند؟

بابیگری و بهاییت، بدعتی بود که براساس بنیان‌های مذهب شیعه بنا شده بود و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت اما فوجی که به دنبال خود کشید، می‌توانست به نوعی قیام مردم را علیه خوانین، فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ- که اغلب در بین اقشار دولتی و مذهبی حضور داشتند- به ذهن متبادر سازد.

با این حال رشد و گسترش این فرقه، در مدت زمانی کوتاه و به‌رغم تمام مخالفت‌های موجود، باید دلایلی علاوه بر اوضاع اقتصادی مردم داشته باشد. خاصه آنکه با عبور از عصر قاجار و تشکیل حکومت پهلوی، شاهد برخی اصلاحات در امور اقتصادی، اجتماعی و نظامی هستیم اما این وضعیت نه‌تنها مانعی برای گسترش بهاییت نمی‌شود، بلکه ترویج بهایی‌گری در عصر پهلوی دوم به اوج خود می‌رسد. پس، گذشته از زمینه‌های اقتصادی پیدایش بهایی‌گری، بد نیست نگاهی به نقش استعمارگران خارجی در ظهور گسترش این فرقه بیندازیم. عاملی که با گذشت زمان، نه‌تنها کاهشی در آن پیدا نشد، بلکه فرمانبرداری مستقیم شاهان پهلوی از اربابان خارجی، آن را پررنگ‌تر و قوی‌تر از قبل کرد.

سوال اینجاست که استعمارگران از بدعت‌گذاری در دین ملت ایران و ایجاد انشعاب مذهبی میان آنها چه نفعی می‌بردند؟ به عبارت دیگر، وحدت دینی مردم چه مانعی در مقابل استعمارگران به وجود می‌آورد؟

پاسخ این سوال‌ها را باید در مقطعی از تاریخ جست‌وجو کنیم که به «عصر امتیازات» معروف است؛ دوره‌ای که ظهور سرمایه‌داری در غرب موجب شد کشورهای صنعتی هر کدام به میزان توانایی‌شان، برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف، به آسیا و آفریقا چنگ‌اندازی کنند و این درست مقارن با دوره زمامداری بی‌کفایت‌ترین شاهان در طول تاریخ ایران بود. بزودی کشور ما صحنه رقابت‌های استعماری ۳ کشور فرانسه، انگلستان و روسیه شد و هر یک از آنها طی معاهدات و قراردادهای سیاسی یا اقتصادی، گوشه‌ای از خاکش را تصاحب کردند یا ثروتی را به غارت بردند.

پذیرش معاهدات ننگینی چون پاریس، گلستان و ترکمانچای و واگذاری امتیازات گزافی چون تأسیس بانک شاهی، کشتیرانی روی رود کارون، رویتر و اکتشاف معادن ایران به انگلستان، تأسیس بانک استقراضی ماهیگیری در دریای خزر، احداث خط تلفن، احداث خط راه شوسه و سرانجام اجازه تأسیس بریگاد مستقل قزاق که در حقیقت تسلط بر نیروی نظامی کشور بود، نشانه آن است که دولت ایران در مقابل استعمارگران به ذلت افتاده بود و توان مقاومت در مقابل زیاده‌خواهی آنان را نداشت اما به‌رغم دریوزگی دولت، شواهد محکمی مبنی بر استقامت ملت و مقابله آن با این دزدی‌های آشکار وجود دارد. نمونه‌های بارز این تقابل، فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ‌های ایران و روس و پیروزی‌های شگفت‌انگیز حاصل از آن، مقاومت نهضت تنگستان علیه نیروهای نظامی انگلیس و سرانجام نهضت تنباکو به رهبری علما و با حمایت مردم در مقابل واگذاری امتیاز رویتر است.

بنابراین با آنکه استعمارگران با اعطای وام‌های کلان، دولت ایران را برای خود خریده یا از بی‌کفایتی رجال آن بهره می‌گرفتند، در مقابل ملت پابرهنه اما متحد ایران، هیچ توفیقی به دست نیاورده بودند. ملتی که به زور اسلحه تسلیم نمی‌شد، با اتکا به دین و آیین، با دست خالی، در مقابل بیگانگان می‌جنگید. نقش عظیم روحانیت، بالاخص علمای شیعه، در ایجاد وحدت و پیشبرد اهداف مردم، چیزی نبود که از نگاه تیزبین استعمارگران دور مانده باشد. آنان به عینه می‌دیدند صدور فتوا از جانب یک روحانی سالخورده، می‌تواند چه موج عظیمی میان مردم ایجاد کند و قوی‌ترین سدها را بشکند. وحدت دینی و همبستگی مردم با اتکا به علمای مذهبی، تنها مانع برای نفوذ هر چه بیشتر استعمارگران در ایران بود، مانعی‌ای که باید پیش از سرایت به سایر مستعمرات، چاره‌ای برای آن می‌اندیشیدند.

سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در طول تاریخ بارها امتحان خود را پس داده و کارآمدی‌اش را به نمایش گذاشته بود. ایجاد اختلاف مذهبی نیز پیش‌تر در عثمانی آزمایش شده و انگلستان را برای سلطه بر آن کشور، به توفیق رسانده بود. اینک، روسیه با درس گرفتن از این تجارب از سیدعلی‌محمد باب حمایت می‌کرد تا با ایجاد تفرقه مذهبی، اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن، مقاومت ملت ایران را در هم شکند. کمی بعد، یعنی در دوره ناصری، انگلیسی‌ها هم به صف حامیان جدی این فرقه بدعت‌گذار پیوستند.

از آن پس هر قدر استعمارگران نفوذ و قدرت بیشتری در ایران پیدا می‌کردند، حمایت آنها از فرقه بهایی نیز علنی‌تر و قوی‌تر می‌شد. تا زمانی که سرسپردگی کامل خاندان پهلوی به اربابان خارجی، اوج گسترش و توسعه این فرقه و نفوذ آن را در ارکان حکومتی به دنبال داشت.

■ **بهاییت در عصر پهلوی**

رضاشاه نظامی جسوری بود که با کمک انگلیسی‌ها دست به کودتا زد و با حیله و نیرنگ به پادشاهی رسید. او که از اصالت خانوادگی بهره‌ای نداشت، نام «پهلوی»را برای خاندان خود برگزید و چنین وانمود کرد که در پی تجدید عظمت گذشته ایران باستان است اما در واقع، بزرگنمایی تاریخ ایران باستان برای رضاشاه به نوعی مبارزه طلبیدن اسلام بود. او می‌دانست نمی‌تواند قدرت اسلام را در حکومت خویش هضم کند، پس سعی داشت با خلق ایدئولوژی برای حکومت خود، اسلام را تضعیف کند. آغاز حکومت رضاشاه مصادف با رهبری شوقی‌افندی، رهبر بهاییان بود و به نظر می‌رسد شاه نظر بسیار مساعدی نسبت به این فرقه داشت به طوری که یکی از افسران بهایی را به‌عنوان آجودان مخصوص ولیعهد خود انتخاب کرد.

در دوران پهلوی، جنبش بهاییت به یکی از شاخه‌های بسیار بانفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شد. رضاشاه از این جریان در جهت سیاست دین‌زدایی و روحانیت‌ستیزی خود نهایت استفاده را برد و این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین اسلام است، پیش رفت. به این ترتیب، دشمنی میان بهاییان و حکومت مرکزی در دوره پهلوی از میان رفت و برعکس به همکاری میان آنها علیه دین اسلام انجامید.

نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد. محمدرضا شاه که علاوه بر فقدان اصالت خانوادگی از جسارت پدر هم بهره‌ای نداشت، در میان اطرافیان خود، بهاییان را بیش از همه شایسته اعتماد می‌دانست. از آن پس نقش عناصر بهایی در حکومت از حالت غیرعلنی عصر رضاشاه خارج شده و بسیاری از مناصب و شغل‌های مهم و حساس در اختیار آنها قرار گرفت بویژه که با شدت عمل رضاشاه در سیاست اسلامزدایی، روحانیت تا اندازه زیادی قدرت خود را از دست داده بود و بسیاری از اختیارات علما در حیطه دستگاه قضایی و تعلیم و تربیت، اینک به دولت منتقل شده بود.

با این حال هنوز نفوذ و محبوبیت دین اسلام در میان مردم پابرجا بود و درست در زمانی که شاه و اربابان انگلیسی و آمریکایی‌اش فکر می‌کردند دیگر دین و روحانیت در ایران کمرنگ شده است، ظهور زعیم عالیقدر شیعه، حضرت امام خمینی(ره) و حماسه عظیمی همچون ۱۵ خرداد ۴۲ تمام معادلات را در صحنه سیاست ایران بر هم زد.

زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد از زمانی فراهم شد که پس از رحلت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضددینی خود را شدت بخشید و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و مردم نیز در همین سال‌ها ریخته شد اما دستگاه دینی بویژه روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی در مقابل این اصلاحات قدعلم کرد. سردمدار این مخالفت، یعنی شخص امام معتقد بود انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع همان بیت‌العدل‌های بهاییان است و این اصلاحات توطئه‌ای بیش نیست تا اسلام را در میان جامعه کمرنگ‌تر کند.

پافشاری امام و حمایت علما و مردم از ایشان سرانجام به لغو لایحه انجمن‌ها انجامید. اما در جریان انقلاب سفید و رفراندوم فرمایشی، شاه دیگر حاضر نبود به هیچ قیمتی، حتی سرکوب خونبار قیام ۱۵ خرداد، در مقابل خواسته‌های روحانیون و مردم تسلیم شود. پس از آن، شاه تصمیم گرفت برای کنترل نیروهای مخالف، به عناصر بهایی قدرت بیشتری بدهد و آنها را به طور علنی، بی هیچ ابایی، در دستگاه دولتی به کار گیرد.

> **نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد. محمدرضا شاه که علاوه بر فقدان اصالت خانوادگی از جسارت پدر هم بهره‌ای نداشت، در میان اطرافیان خود، بهاییان را بیش از همه شایسته اعتماد می‌دانست. از آن پس نقش عناصر بهایی در حکومت از حالت غیرعلنی عصر رضاشاه خارج شده و بسیاری از مناصب و شغل‌های مهم و حساس در اختیار آنها قرار گرفت بویژه که با شدت عمل رضاشاه در سیاست اسلامزدایی، روحانیت تا اندازه زیادی قدرت خود را از دست داده بود**

از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می‌توان به افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه‌دار، ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، فرخ‌رو پارسا وزیر آموزش‌وپرورش، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، تیمسار ایادی و پرویز ثابتی معاون ساواک اشاره کرد.

اما از برجسته‌ترین مهره‌های بهایی که توانست در مصدر نخست‌وزیری قرار گرفته و در دوران صدارتش تعلق او به بهاییت شهرت وسیع یافت، امیرعباس هویدا بود. این انتصاب عمق بی‌اعتنایی شاه را نسبت به افکار عمومی و توسل و اعتماد او را نسبت به بهاییان نشان می‌داد. در دوران نخست‌وزیری هویدا، بهاییان بیش از پیش به مراکز حساس کشور دست انداختند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند و اسناد بسیاری درباره رابطه عناصر بهایی با سرویس‌های اطلاعاتی سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی در دست است. آنان در تضعیف اقتصادی کشور نیز نقش داشتند و اجناسی را که در ایران ارزان‌تر تولید می‌شد، از خارج وارد می‌کردند. اعتماد محمدرضا شاه به بهاییان باعث شد آنها از موقعیت به دست آمده برای کسب ثروت و قدرت بهره بگیرند. مرکز بهایی‌گری در اسرائیل قرار داشت و آنها با تشکیلاتی بسیار منظم و گسترده، با این مرکز در ارتباط بودند. به همین مناسبت، غیر از نفوذ دولتی، آنان با داشتن ارتباط با دولت‌های خارجی بویژه اسرائیل و انگلستان در جهت تضعیف اقتدار دولت و اقتصاد کشور در راستای منافع بیگانگان عمل می‌کردند، اقدامات خائنانه این گروه علیه مصالح ملت و مملکت از جمله عواملی بود که به برانگیخته شدن خشم مردم و انفجاری به نام انقلاب اسلامی انجامید.

*کارشناس ارشد تاریخ

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

اشاره

بازخوانی بیانات رهبر انقلاب پیرامون وحدت؛ اربعین تا اربعین

جنگ‌های تروریستی این روزها در منطقه غرب آسیا و کشته و بی‌خانمان شدن بسیاری از مردم مسلمان مظلوم و بی‌دفاع در حالی اتفاق افتاده است که تروریست‌های تکفیری در میانه اختلافات به بهانه‌های مذهبی فضای امنی برای خود دست و پا می‌کنند؛ بهانه‌هایی که در کلام رهبری چیزی بیش از یک دروغ واهی نیست، دروغی که این گروه‌ها برای پوشاندن ماهیت دشمن ساخته و غربی خود به کار می‌برند. از همین رو مقام معظم رهبری سال‌هاست با دوربینی و حزم‌اندیشی مثال‌زدنی بر ضرورت وحدت بین مسلمین (لااقل در کلیات) تاکید می‌کنند و در همین راستاست که اجتماعات بزرگ مسلمانان را در نیل به این هدف بسیار موثر می‌دانند. ایشان اجتماع بزرگ مسلمانان در اربعین حسینی را در کنار اجتماع بزرگ حج قرار داده و مایه مجد و اعتبار اسلام و مسلمانان در جهان می‌شمرند.

■ **وظیفه امروز همه مسلمانان**

من و شما مسلمانانی که مدعی پیروی از این بزرگوار هستیم و به این افتخار می‌کنیم و در راه آن حاضریم ایستادگی کنیم و جان و مال در راه آن مصرف کنیم، احتیاج داریم به اینکه خود را دنباله‌رو این تعالیم- که پیام اسلام متضمن آن است، یعنی همین علم، عقل، حکمت، رحمت، وحدت، اخلاق و خصال انسانی که پیام پیامبر اسلام متضمن اینها بود و حضرت ابی‌عبدالله جعفر بن محمدالصادق (علیه الصلاة‌والسلام) گسترده‌ترین تلاش‌ها را برای توسعه این مفاهیم و تحقق این تعالیم متحمل شد- بدانیم و برای آنها تلاش کنیم، این وظیفه امروز همه مسلمان‌هاست.

بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی- ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

■ **خطرناک‌تر از اختلاف دولت‌ها، اختلاف ملت‌هاست**

این، اساس نقشه دشمن در این منطقه است: ایجاد اختلاف. اختلاف بین دولت‌ها و بعد اختلاف بین ملت‌ها که خطرناک‌تر از اختلاف دولت‌ها، اختلاف ملت‌هاست یعنی دل‌های ملت‌ها را نسبت به یکدیگر چرکین کنند و عصبیت بیافرینند، با نام‌های مختلف، حالا یک‌وقت مساله پان‌ایرانیسم، پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم و این حرف‌ها بود، یک روز هم مساله سنی، شیعه، تکفیر و مانند اینهاست، به هر عنوانی که بتوانند، ایجاد اختلاف کنند. این یک قلم از کارهای اینهاست که بشدت دارند روی این کار می‌کنند.

بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی- ۱۳۹۴/۰۵/۲۶

■ **مایه آبروی پیغمبر(ص)**

اگر ملت‌های کشورهای اسلامی در همه این منطقه وسیع - که یک کسر بسیار بزرگی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند- نه در جزئیات، [بلکه] در جهت‌گیری‌های کلی با یکدیگر همراه باشند، دنیای اسلام به اوج ترقی و تعالی خواهد رسید، [اینکه] در مسائل کلی کنار هم دیده بشوند؛ همین دیده شدن در کنار هم تأثیر دارد. همین‌قدر که ما ولو در اظهاراتمان کنار یکدیگر قرار بگیریم، عظمت می‌بخشد به دنیای اسلام، عظمت می‌بخشد به شخصیت امت اسلامی. هرجا نمونه‌هایی از این اجتماع را ما مشاهده کردیم، ولو تن‌ها، جسم‌ها در کنار هم قرار گرفتند، دیدیم انعکاس آن در دنیا مایه شرف و آبروی اسلام و مسلمین شد، مایه آبروی پیغمبر(ص) شد.

بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی- ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

■ **بزرگ‌ترین گردهمایی عالم**

امسال (۱۳۹۳) شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی میلیون‌ها انسان در کنار هم قرار گرفتند، خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمان‌ها- البته مخصوص شیعه نبود، سنی‌ها هم بودند- که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند، تجلیل کردند، آن را بزرگ‌ترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد می‌کنند.

بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی- ۱۳۹۳/۱۰/۱۹

■ **وحدت؛ وحدت**

حادثه عجیبی بود حادثه امسال اربعین کربلا. این راه را دشمنان اسلام و دشمنان اهل‌بیت به خیال خود مسدود کرده بودند. ببینید چه حرکت عظیمی اتفاق افتاد! وقتی حتی جسم‌ها در کنار هم قرار می‌گیرد، این‌جور انعکاس پیدا می‌کند. اگر ما با هم باشیم، کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلمان- سنی و شیعه و فِرَق مختلف تسنن و تشیع- با یکدیگر دل‌هایشان صاف باشد، نسبت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند، سوءنیت نداشته باشند، به یکدیگر اهانت نکنند، ببینید در دنیا چه اتفاقی خواهد افتاد، چه عزتی برای اسلام درست خواهد شد! وحدت، وحدت.

بیانات در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی- ۱۳۹۳/۱۰/۱۹